

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی
دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

سال نهم، شماره ۳۴ (تابستان ۱۳۹۹) صص ۳۶-۱

تبیین پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای و آینده‌پژوهی اقدامات متقابل ایران

■ محسن شفیعی سیف آبادی ■

استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر تبیین پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای و آینده اقدامات متقابل ایران در چارچوب نظریه هوگ مایل و بر مبنای روش آینده‌پژوهی (سناریونویسی) است. سؤال اصلی که در این رابطه مطرح می‌شود، عبارت است از اینکه «دلایل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران به دست سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل چیست و واکنش آینده جمهوری اسلامی ایران در قبال این عملیات‌های خرابکارانه، به‌ویژه ترور شهید محسن فخری‌زاده چه خواهد بود؟» بر مبنای نتایج به‌دست‌آمده، عملیات‌های تروریستی معلول زمینه‌های هویتی، ساختاری، نهادی، روابط تاریخی و توسعه تسلیحاتی پسانقلاب اسلامی است که تعارضات دو طرف درگیر در سطوح منطقه‌ای و جهانی را از مرحله میانجی‌گری گذرانده و وارد مرحله رویارویی نموده است. با توجه به تداوم اقدامات رژیم اسرائیل در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و بر مبنای روش آینده‌پژوهی، چهار سناریو در قالب سه دسته اصلی در رابطه با آینده اقدامات متقابل ایران پیش‌بینی پذیر است که عبارت‌اند از آینده مطلوب: نابودسازی رژیم اسرائیل و زوال قدرت منطقه‌ای آن؛ آینده محتمل: ۱) کاهش یا متوقف کردن بازرسی‌های تأسیسات هسته‌ای و افزایش غنای اورانیوم؛ ۲) صبر استراتژیک و فعال شدن نیروهای منطقه‌ای طرفدار ایران؛ آینده ممکن: انتقام از اسرائیل در جولان اشغالی.

کلید واژگان: آینده‌پژوهی، اسرائیل، ایران، ترور، دانشمندان هسته‌ای، هوگ مایل.

تعارض و تقابل میان دولت ایران و رژیم اسرائیل با وقوع انقلاب اسلامی ایران و همگام با موضع‌گیری‌های آشکار رهبران جمهوری اسلامی نسبت به فلسفه وجودی اسرائیل و اشغال سرزمین فلسطین، آغاز شد. با گذشت زمان، تعارضات در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به سبب اختلافات هویتی، ایدئولوژیکی، تاریخی، مناقشات تسلیحاتی و سازمانی، عمیق‌تر گردید. در نگاه رهبران سیاسی- نظامی اسرائیل، تقویت توان موشکی، هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای ایران، بزرگ‌ترین خطر برای امنیت سرزمین‌های اشغال شده قلمداد می‌شد. از همین رو، تعارضات تئوریک به تدریج در عرصه عمل نیز خود را نشان داد. در این میان، هجوم و بروس‌ها و بدافزارهای رایانه‌ای به تأسیسات هسته‌ای، تهدید مداوم مقامات اسرائیل به انجام «حمله پیشگیرانه» به نیروگاه‌های اتمی و به‌ویژه ترور دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، از جمله رویدادهای چالش‌برانگیز دو کشور ایران و اسرائیل در سال‌های اخیر بوده‌اند. به‌گونه‌ای که از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ شمسی، چهار دانشمند هسته‌ای کشور (شهیدان مسعود علی محمدی (۲۲ دی ۱۳۸۸)، مجید شهریاری (۸ آذر ۱۳۸۹)، داریوش رضایی‌نژاد (۱ مرداد ۱۳۹۰) و مصطفی احمدی روشن (۲۱ دی ۱۳۹۰)) ترور شدند. در تاریخ ۷ آذرماه سال ۱۳۹۹ نیز، «محسن فخری‌زاده»، دانشمند هسته‌ای دیگر ایران ترور شد و به شهادت رسید. نوع ترور، اعتراف عاملان دستگیرشده و گزاره‌های مقامات اسرائیلی، توجه افکار جهانی را به سمت عاملیت این رژیم جلب نموده است. به‌عنوان مثال، به دنبال این ترورها، «موشه یعلون»^۱، وزیر دفاع اسرائیل، در ماه آگوست سال ۲۰۱۵ میلادی صراحتاً اظهار داشت که «ما به هر روشی عمل خواهیم کرد و حاضر به تحمل یک ایران مسلح به هسته‌ای نیستیم. ما ترجیح می‌دهیم این کار با تحریم انجام شود، اما سرانجام، اسرائیل باید بتواند از خود دفاع کند» (Ya'alon, 2015; Writers, 2015).

پس از ترور مصطفی احمدی روشن نیز، «یوآو مردخای»^۲، «سخنگوی ارتش اسرائیل» با بیان اینکه: «ما برای این قتل اشکی نمی‌ریزیم» (Mostaghim, Tawfeeq & Walsh, 2020)، عمق مخالفت و استراتژی خصمانه این رژیم با پیشرفت هسته‌ای ایران را آشکار ساخت. این غیریت‌سازی‌ها از طرف رژیم اسرائیل به حدی بود که حتی برخی از مقامات رسمی آمریکایی به‌منظور رفع اتهامات احتمالی، ضمن تبرئه کردن خود، اعتراف کردند که «سازمان مجاهدین خلق ایران» یا همان «سازمان منافقین»، با کمک اسرائیل برخی از این ترورها را انجام داده است. (Karimi, 2020: 1) این در حالی است که چندین منبع معتبر اروپایی، به ارتباط مستقیم

¹ Moshe Yaalon

² Yoav Mordechai

موساد در این ترورها اشاره نموده‌اند. به‌عنوان مثال، روزنامه «ایندیپندنت»^۱ در گزارشی با عنوان «بی‌رحم‌ترین ترورکنندگان جهان»، سرویس اطلاعاتی موساد را «بازار کشتار اسرائیل» معرفی نموده و با برشمردن ترورهای صورت گرفته، تصریح نموده که «در تمامی این ترورها حضور سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل دیده می‌شود» (Gardner, 2020: 3). مجله اشپیگل نیز به استناد گزارش‌های مقامات اطلاعاتی اسرائیل، ترور «داریوش رضایی نژاد» را نخستین کنش جدی «تأمیر پارادو»^۲، یازدهمین رئیس موساد، قلمداد نمود (Hasan, 2017: 3).

در میان ترورهای مطرح‌شده، ترور شهید محسن فخری‌زاده از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که نام او اولین بار در جریان مذاکرات هسته‌ای و به‌وسیله گزارش‌های آژانس نشر یافت. «تتانیاهو»، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل نیز در جریان یک نشست خبری با تأکید بر نام وی اعلام کرد که این فرد یکی از مؤثرترین افراد ایران در پرونده هسته‌ای است. پس از عملیات ترور، بسیاری از رسانه‌ها و تحلیلگران، به محوریت اسرائیل در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران اعتراف کردند. به‌عنوان مثال، «یوسی ملمن»^۳، تحلیل‌گر ارشد نظامی-امنیتی روزنامه «هاآرتص»^۴، ضمن معرفی اسرائیل به‌عنوان عامل اصلی ترور فخری‌زاده، صراحتاً اعلام نمود که «اسرائیل پیش‌تر نیز اقدام به ترور وی نموده اما ناکام مانده بود» (Melman, 2020). علاوه بر این، طی گذشت یک دهه از دستگیری عاملان ترور و اعترافات آنها، واکنش عملی مقامات اسرائیل در حوزه نظامی و نظری، همانند گذشته، اسرائیل را متهم پرونده ترور این دانشمند هسته‌ای ایران نیز می‌کند. از این رو، با فرض قرار دادن اینکه عامل ترورهای یک دهه اخیر دانشمندان هسته‌ای ایران، رژیم اسرائیل است، این سؤال مطرح می‌شود که «دلایل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران به‌وسیله سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل چیست و واکنش آینده جمهوری اسلامی ایران در قبال این عملیات‌های خرابکارانه، به‌ویژه ترور محسن فخری‌زاده چه خواهد بود؟».

پیشینه تحقیق

ترورهای هدفمند دانشمندان هسته‌ای ایران از سال ۱۳۸۸ تاکنون، از جمله تلخ‌ترین رویدادهای پس‌انقلاب است. علی‌رغم اهمیت فهم دلایل و چرایی این اقدامات خرابکارانه،

¹ The Independent

² Tamir Pardo

³ Yossi Melman

⁴ Haaretz

متأسفانه تاکنون تحقیقات اندکی در ارتباط با پروژه مذکور صورت گرفته است. در این میان آثاری که با مقاله حاضر ارتباط بیشتری دارند، به دو مورد می‌توان اشاره نمود که عبارت‌اند از:

۱. محترم و خالقی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «پیشگیری از ترور متخصصان دانش هسته‌ای از گذر افزایش هزینه‌های وضعی» که با روشی توصیفی-تحلیلی انجام یافته است، معتقد هستند ماهیت ترور به‌گونه‌ای است که از یک طرف انگیزه‌های آن با سایر اعمال مجرمانه متفاوت بوده و از طرف دیگر با برنامه‌ریزی‌های پیچیده و به‌کارگیری ابزارهای پیشرفته‌ای صورت می‌پذیرد. در نتیجه، پیشگیری از این جرائم نمی‌تواند تابع منطق و روش‌های عمومی اتخاذی در قبال سایر جرائم باشد.

۲. مجیدی و ثمودی‌پیلهور (۱۳۹۳) نیز در تحقیق دیگری با عنوان «تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای برسازی برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی»، با استفاده از مبانی «مکتب کپنهاگ»، به این نتیجه دست می‌یابند که تل‌آویو در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان یک تهدید امنیتی برای خود، کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی معرفی کند و از این طریق راه را برای تدوین و اجرای سیاست‌های تنبیهی از سوی شورای امنیت، اتحادیه اروپا و آمریکا فراهم سازد.

آنچه پژوهش کنونی را متمایز از سایر تحقیق‌ها می‌کند، علاوه بر متغیرهای مورد بررسی، چارچوب نظری و روش تحقیق؛ (۱) تبیین تعارضات بنیادین و تحولات پیشا ترور و طی نمودن تحولات مراحل سیکلی؛ (۲) آینده‌پژوهی تحولات آتی و پیش‌اروی ایران در مقابل عملیات‌های تروریستی رژیم اسرائیل است.

روش پژوهش؛ سناریونویسی

پژوهش حاضر تحقیقی کیفی از نوع آینده‌پژوهی (سناریونویسی) است. سناریونویسی در واقع تبیین وقایعی است که احتمال تحقق آن متأثر از شرایطی معین در آینده وجود دارد. سناریو برای آینده‌پژوهی یک وحدت روش‌شناختی به همراه می‌آورد، چون تمام روش‌های آینده‌پژوهی می‌توانند به سناریو تبدیل شوند یا روش‌های آینده‌پژوهی مقدمه‌ای برای سناریونویسی هستند. سناریو برداشت‌هایی از سه نوع آینده است: (۱) «آینده ممکن»؛ یعنی توجه به همه وقایع و رویدادها اعم از بد، خوب، محتمل و یا ضعیف‌الامکان که احتمالاً در آینده محقق می‌شوند

(مظفری، ۱۳۸۸: ۳۵)، البته به‌طور کلی این رویدادها احتمال بروزشان اندک است ولی اگر تحقق یابند تبعات و پیامدهای زیادی دارند؛ ۲) «آینده مطلوب» به‌معنای در نظر گرفتن و نگارش بهترین و مطلوب‌ترین رویدادها برای وقوع در آینده است. به عبارتی؛ یعنی آنچه مطلوب ما است و تمایل داریم، محقق شود؛ ۳) «آینده محتمل»؛ یعنی اتفاقی که احتمال وقوع بالایی دارد. این رویدادها می‌توانند به شکل بسط و گسترش روندهای گذشته در آینده، به شیوه‌های مختلف، در نظر گرفته شوند. هدف از کاربست سه دسته آینده ذکرشده، آموختن کیفیت تصمیمات اتخاذشده در تقابل با بحران‌ها و چالش‌های آینده، با تشریح معقول فضایی از ممکنات است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که سناریو، تصویرگر آینده است (Martin, 1982: 123).

علاوه بر این، با توجه به ضرورت و اهمیت کشف و استخراج «عدم قطعیت‌ها» و «پیشران‌ها»، به‌خصوص در وضعیت پویا و متلاطم فعلی، به جهت انجام مسیر پژوهش در بستر آینده‌پژوهی از جمله ۱. تبیین پروژه ترور بر مبنای نظریه هوگ مایل؛ ۲. تدوین سناریوها؛ ۳. ارزیابی آنها، پردازش و نگارش عدم قطعیت‌ها و پیشران‌ها ضروری است. در ارتباط با پیشران‌ها باید بیان داشت که ساده‌ترین تعریف پیشران این است که بگوییم آنها عوامل و نیروهای بزرگ تغییر هستند؛ و می‌توانند صحنه تعارضات را با تحولات اساسی روبه‌رو سازند. در باب عدم قطعیت‌ها نیز باید متذکر شد که ویژگی مهم آن، عدم قطعی بودن و به تعبیری، پیش‌بینی‌ناپذیری است. بنابراین، اگر رویدادی به‌راحتی پیش‌بینی‌پذیر باشد، دیگر عدم قطعیت نیست. نکته دیگر این است که آنها با استفاده از پیشران‌ها تشخیص داده می‌شوند.

بر این اساس، آینده مجهول و ویژگی آن، نمی‌تواند بهانه‌ای برای سکوت در برابر چالش‌های پیش روی باشد. مجموعه کنش‌های ما در آینده باید بر پایه فهم و شناختمان از امکاناتی باشد که برای دگرگونی و تغییر وجود دارد و در شرایط فعلی؛ یعنی امروز و حال، آنها را می‌توانیم شناسایی کنیم. بنابراین، سناریوسازی با ماهیت، چگونگی و کیفیت فکر، ارتباط داشته و سعی در تغییر «نگرش شرطی» ما به دنیا دارد؛ یعنی همان نگرشی که به اصول فرهنگی ما وابسته بوده و بانی محدودیت دید ما نسبت به آینده است. از همین رو، هدف اصلی روش و نوع نگرش سناریونویسی، کنار زدن محدودیت‌ها و اما و اگرها است (Chermack, 2004: 261). گام بعدی پس از نگارش سناریوها، ارزیابی آنها است. در این مرحله، رجوع به متخصصان ضروری است البته این افراد باید کسانی باشند که در فرایند نگارش سناریوها، مشارکت فعال نداشته باشند تا بدون سمت‌گیری

و پیش‌فرض‌های خود، به داوری سناریوها و احتمال تحقق آنها بپردازند.

چارچوب نظری؛ نظریه هوگ مایل

«هوغ مایل»^۱، رئیس انجمن تحقیقات جنگ، مدیر مرکز تحقیقات تجزیه و تحلیل درگیری در «دانشگاه کنت» و استاد برجسته روابط بین‌الملل در این دانشگاه است. حوزه اصلی تحقیق او درباره چگونگی شکل‌گیری تعارض و حل آن است. در همین زمینه نیز کتاب‌هایی چون «حل تعارض معاصر»^۲، «درگیری اضطراری و تغییر صلح‌آمیز»^۳، «صلح‌سازان»^۴، «شکل دادن به اروپای جدید»^۵، «تعریف مجدد اروپا: الگوهای جدید تعارض و همکاری»^۶ و «سلاح‌های هسته‌ای: چه کسی مسئول است؟»^۷ را تألیف و تدوین نموده است.

مایل معتقد است که برای تحلیل دلیل برخورد و تعارض رژیم‌ها یا دولت‌ها با یکدیگر، باید عواملی که باعث درگیری در سطوح مختلف می‌شوند را پیش از بروز درگیری‌های خشونت‌آمیز، در یک بازه زمانی طولانی در نظر بگیریم. در این محیط گسترده‌تر، او می‌کوشد نظریه شکل‌گیری تعارض گالتونگ^۸ را گسترش داده و چارچوبی جدید از تعارضات و درگیری‌ها را پیشنهاد دهد. مایل با تغییر فرمول ساده‌مثنی گالتونگ با به‌کار بردن مفاهیمی چون «نگرش»، «حافظه»، «رفتار» و «روابط»، معتقد است معنای یک درگیری تا حد زیادی به زمینه‌ای بستگی دارد که از آن ناشی می‌شود (Miall, 1990: 33-47). به باور او، نگرش طرفین نسبت به یکدیگر در روابط قبلی شکل می‌گیرد و رفتاری که آنها اتخاذ می‌کنند، لزوماً واکنشی نیست بلکه مبتنی بر «حافظه تاریخی» آنها؛ یعنی آنچه در گذشته اتفاق افتاده و انتظاراتی است از آنچه ممکن است در آینده اتفاق بیافتد. از منظر مایل، زمینه‌های تعارض در سطوحی چون جامعه و سطح وسیع‌تری چون عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای تحلیل‌پذیر است. در سطح تحلیل جامعه، جنبه‌های اساسی زمینه، شامل مواردی چون فرهنگ، ترتیبات حکمرانی، نهادها، نقش‌های اجتماعی،

¹ Hugh Miall

² Contemporary Conflict Resolution

³ Emergent Conflict and Peaceful Change

⁴ The Peacemakers

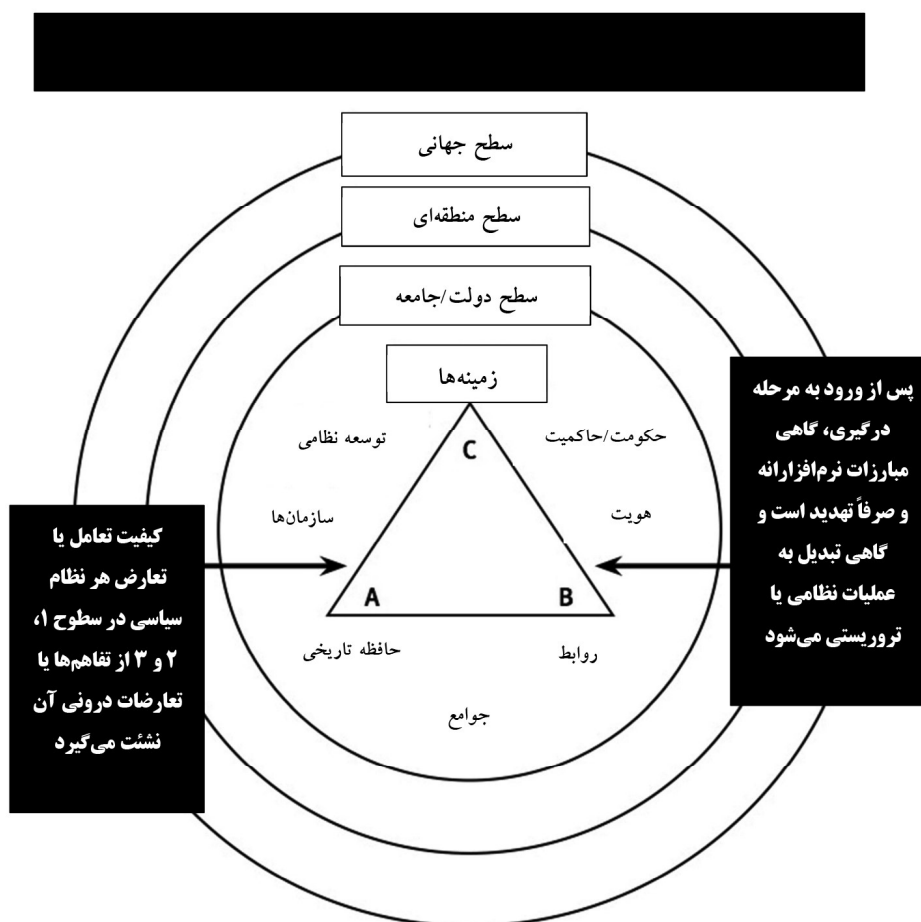
⁵ Shaping the New Europe

⁶ Redefining Europe: New Patterns of Conflict and Cooperation

⁷ Nuclear Weapons: Who's in Charge?

⁸ Johan Galtung

هنجارها، قوانین و کدهای موجود در یک جامعه و مسیر توسعه آنها می‌شود. زمینه، روابط و خاطرات همه بخشی از بافتی است که تناقض‌ها، نگرش‌ها و رفتارها را در شکل‌گیری درگیری‌ها و در سطح گسترده‌تری در مکان و زمان متصل می‌کند (Miall, 2007: 34).



شکل شماره ۱: گستره مثلث درگیری؛ مبدل‌ها و عوامل تعارض در سطوح مختلف میان دولت‌ها

(<https://core.ac.uk>)

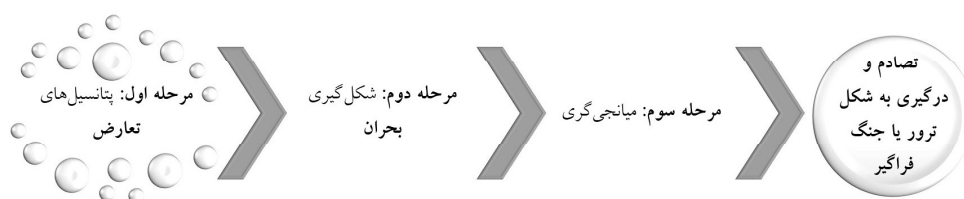
مایل در زمینه وقوع یک تعارض، مدلی سیکلی را مطرح می‌کند که در چند مرحله به تحلیل تعارضات تئوریک و تبدیل آن به مبارزات سخت‌افزارانه اشاره دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. مرحله ظرفیت و پتانسیل‌های تعارض: در این مرحله، مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ساز که پیش‌تر بیان گردید، پشتوانه‌های اختلافات عمیق را تشکیل می‌دهند. در این مرحله، رقابت‌ها و تعارضات

به سمت اختلافات عمیق سیاسی و ایدئولوژیک میان گروه‌ها یا دولت‌ها و رژیم‌ها سوق داده می‌شود. هر چه عمق این زمینه‌های ابتدایی عمیق‌تر باشد، در وهله اول، طرفین بیش از گذشته خود را با رقیب خود، «غیر» یا اصطلاحاً «دشمن» می‌پندارند و او را مانع عمده دستیابی به اهداف حیاتی خود قلمداد می‌کنند و در وهله دوم، حوادثی که در مرحله بروز درگیری صورت می‌گیرد، عمیق‌تر می‌شود (Miall, 2004: 45).

۲. مرحله شکل‌گیری بحران: در این مرحله چنانچه طرفین از خواسته‌های خود کوتاه نیامده و به حل تعارض نپردازند، امکان درگیری بالا می‌گیرد. بنابراین، تعارضات زمینه‌ساز در این مرحله کار را به جایی می‌رساند که طرفین برای اجرای برنامه‌های ذهنی و آرمان‌های سیستم سیاسی خود، در آستانه درگیری قرار می‌گیرند.

۳. مرحله میانجی‌گری قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای: یکی از روش‌های مرسوم حل تعارضات و اختلاف‌های بین‌المللی، میانجی‌گری است. بر مبنای این مرحله، دولت‌ها یا سازمان‌های بی‌طرف به‌عنوان میانجی‌گر به طرفین اختلاف در رسیدن به توافق نهایی یا نسبی کمک می‌کند. ۴. مرحله برخورد و درگیری: گاهی ممکن است که میانجی‌گری‌ها به توافق اصولی میان طرفین درگیری نینجامد و بی‌نتیجه بماند. بنابراین، وقتی کار برای حل تعارضات پیچیده شود و دستیابی به اهداف سخت‌گردد، امکان درگیری بالا رفته و خود را در کنش‌های سخت‌افزارانه نشان می‌دهد که یکی از نمونه‌های آن حملات مستقیم یا ترور می‌باشد (Miall, 2007: 63- 68).



تشکل شماره ۲: مدل سیکلی بحران هوگ مایل

از آنجاکه قبل از پردازش عدم قطعیت‌ها، سناریوها و ارزیابی آنها، به تحلیل فکت‌ها و داده‌ها نیازمندیم، ابتدا بنیان‌های تعارضات ایران و رژیم اسرائیل بر مبنای نظریه سیکلی هوگ مایل تبیین و در ادامه در قالب رویکرد آینده‌پژوهی (سناریونویسی) به شرح آینده روابط پرداخته می‌شود.

مدل سیکلی هوگ مایل و ترور دانشمندان هسته‌ای

مرحله اول: پتانسیل‌های تعارض (ظرفیت‌های بحران)

با وقوع انقلاب اسلامی تغییرات زیادی را در سیاست داخلی و خارجی ایران نسبت به برخی از کشورها، به‌خصوص در مورد رژیم صهیونیستی شاهد هستیم؛ روابطی که در حدّ یک اتحاد راهبردی بود به تقابل و تنفر از موجودیت آن رژیم تبدیل شد. این تحول در چارچوب مثلث تعارض هوگ مایل تبیین‌پذیر است. گسترش این تحول در ابعاد حکومت اسلامی، تعارضات هویتی، پیشرفت تسلیحاتی ایران، فرهنگ مذهبی و نستوه، حافظه تاریخی و روابط منطقه‌ای پساانقلاب قابل فهم است.

تعارضات هویتی

گفتمان جمهوری اسلامی ایران با دال مرکزی شریعت اسلامی و بر مبنای تعریف نقش هویتی و فراملی در حمایت از مسلمانان، جنبش‌های رهایی‌بخش و مستضعفان جهان، خود را کشور حامی مردم فلسطین معرفی نموده است (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در نتیجه این چرخش ایدئولوژی نسبت به دوره پهلوی، ایران بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی با رژیم اسرائیل در هر سه عرصه داخلی، منطقه‌ای و جهانی تعارض پیدا نمود. این سخن از امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) که متذکر می‌شوند «جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۱: ۹۱)، حکایت از تلقی اسلامی‌ای دارد که مهم‌ترین جزء شاکله هویتی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده است. همچنین، جمهوری اسلامی در قانون اساسی خود نیز در اصولی چون «اصل ۱۵۴»، با تسری آرمان خود به سعادت کل جامعه بشری و در «اصل ۱۵۲» با نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، تعارضات هویتی را با رژیمی که آرمان سلطه بر مردم فلسطین داشته و دغدغه تبدیل شدن به مهم‌ترین بازیگر منطقه خاورمیانه را دارد، مشخص نموده است. این تعارضات با پشتوانه‌های قرآنی چون آیه مربوط به قاعده نفی سبیل؛ ایران را به نفی وابستگی و مسدود شدن راه هر نوع سلطه بیگانگان و کفار بر جوامع اسلامی در همه حوزه‌ها ملزم نموده است (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۴).

در نقطه مقابل نیز در اسرائیل، «صهیونیسم»^۱ به‌عنوان جنبش سیاسی و ملی‌گرای یهودی، در

¹ Zionism

شکل دهی هویت به آنها، نقش مهمی دارد. در میان یهودیان اعتقاد به «دشمن، سرزمین و زبان مشترک» و «روح جمعی و گروهی یهودیت» همواره وجود داشته است، اما هیچ‌وقت از آنها برای خلق دولت یهود بهره‌گیری نکردند. درنهایت، بخشی از آنان با تبلیغ شدید عصر ملی‌گرایی قوم یهود، بسترهای تحقق ایده صهیونیسم سیاسی، سازمان جهانی صهیونیسم و خلق رژیم سیاسی مربوط به آن را فراهم کردند. پس از صهیونیسم می‌توان به مؤلفه هویتی دیگر اسرائیل، به‌ویژه اعتقاد به «برتری نژادی قوم یهود» اشاره کرد. در واقع، بنیان اسرائیل رامی‌توان محصول گرایش‌های «قومی» و «نژادی» تئوریسین‌ها و مجریان آن در جنبش جهانی صهیونیسم قلمداد کرد که در آن یهودیت، نخست یک تعریف نژادی و پس از آن یک مبنای قومی بوده است. عنصر بعدی هویت‌ساز اسرائیل قدرت اقتصادی، رسانه‌ای و نظامی است. بر مبنای این عناصر، هنگامی که هویت یهودی و رژیم اسرائیل احساس خطر می‌کند، با اتکا به قدرت اقتصادی و سیاست‌های رسانه‌ای و مظلوم‌نمایی، به توان نظامی خود افزوده و در نتیجه، قوام هویت مبارزه‌جویانه یهود را به دنبال دارد. (Tidy, 2007: 27). «دنیاگروی» و «دین‌ابزاری» آخرین بعد هویتی اسرائیل است. توضیح آنکه، گرچه آنها مدعی هستند که به سبب ولادت یهود در سرزمین اسرائیل «هویت معنوی و ملی» یهودیان در این منطقه شکل گرفته، اما پرواضح است که این عقاید صرفاً ابزاری است تا آنها اهداف سیاسی خود را در چارچوب مفاهیم مذهبی دنبال کنند. بنابراین، آشکارا می‌توان به اختلافات عمیق هویتی میان رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران پی برد که از تعارض میان مؤلفه‌های هویتی دو کشور ایجاد می‌شود.

تعارضات دولت - حکومتی

یکی از مهم‌ترین ابعاد انقلاب اسلامی، تشکیل «دولت جمهوری اسلامی ایران» است که طی چهار دهه، مراحل تثبیت و توسعه نظام سیاسی خود را گذرانده و به‌هیچ‌وجه خواهان کاهش نفوذ خود در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه عرصه منطقه‌ای نیست. مشخصه‌های هویتی مطرح‌شده برای دولت جمهوری اسلامی ایران، نوعی از رسالت و البته آرمان «رهایی‌بخش» قائل شده است. بر اساس این رسالت، گفتمان جمهوری اسلامی ایران خود را مکلف و موظف دانسته تا متناسب با توان تقابلی خود، مردم ستم‌دیده را در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی، از سلطه ظالمان نجات دهد و در رسیدن آنها به حقوق خود حمایت کند (رسول‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در این میان، حمایت از مردم مسلمان، محورهای مقاومت و جنبش‌های اسلامی رهایی‌بخش، جایگاهی ویژه می‌یابد.

این در حالی است که بر مبنای هویتی اسرائیل، اینک میلیون‌ها فلسطینی تحت تسلط رژیم قرار دارند که برخلاف ساکنان شهرک‌های غیرقانونی، نه شهروند شناخته می‌شوند و نه حق رأی دارند. این بدان معناست که شهروندان فلسطینی تابعی درجه‌دو محسوب شده و «قانون دولت-ملت یهود»^۱ مبنای حقوقی آنهاست. این قانون به اشکال مختلف با کنترل مهاجرت، توزیع آمرانه منابع، قوانین و مقررات کنترل زمین و تبعیض‌های ملموس نژادی، مردم فلسطین را در کنترل خود درآورده است.

تعارضات تسلیحاتی و هسته‌ای

ایران پس از انقلاب اسلامی سعی نموده تا در زمینه‌های مختلف توانمند گردد و به‌ویژه در زمینه نظامی توانسته تا خود را از رقبای منطقه‌ای خود جدا نماید. به‌گونه‌ای که در سال‌های اخیر، دولت ایران بارها از خودکفایی در سیستم‌های مهم و استراتژیک سخت‌افزارهای نظامی و مقولاتی چون سامانه‌های دفاعی خیر داده است. انواع نفربرهای زرهی یا تانک‌ها، رادارها و موشک‌ها، ناوچه‌ها، زیردریایی‌ها و هواپیماهای جنگنده از جمله مهم‌ترین دستاوردهای ایران است. (PressTV, 2012). به باور رژیم اسرائیل، تداوم این توانمندی‌ها، به‌ویژه در ابعاد دانش هسته‌ای آن، جنبش‌های رهایی‌بخش و محورهای مقاومت را پویا نگه داشته و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را تقویت می‌کند. از همین رو، این توانمندی عملاً از طرف این رژیم خطری بزرگ علیه موجودیت اسرائیل تلقی می‌شود، چنان‌که «گابی اشکنازی»^۲ وزیر خارجه اسرائیل، در این باره صراحتاً می‌گوید: «رژیم (ایران) با چنین توانایی‌هایی، تهدید موجودیتی علیه اسرائیل است و نمی‌توانیم اجازه دهیم در مرزهای شمالی ما خود را تثبیت کند. بنابراین ما اقداماتی را انجام می‌دهیم که بهتر است درباره آن‌ها صحبت نشود» (اشکناز، ۱۳۹۹).

بر این مبنای، انتشار خبرهای مستمر از تلاش‌ها و موفقیت‌های هسته‌ای در ایران به دامنه‌دار شدن تعارضات میان ایران و رژیم اسرائیل می‌انجامد. این در حالی است که ایران رویکرد تقابلی با برنامه اتمی را نمی‌پذیرد و معتقد است که کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی باید توانایی اتمی ایران را بپذیرند (Pike, 2012). به نظر می‌رسد که پیشرفت ایران در دو مقوله ذیل، برنامه هسته‌ای را برای اسرائیل بیش از گذشته هراسناک نموده است: ۱. بومی شدن و گسترش یافتن دانش هسته‌ای در میان جوانان ایران؛ برای مثال در سال ۲۰۱۳ میلادی، دو

¹ The Jewish Nation-State Law

² Gabi Ashkenazi

نوجوان ایرانی با نام‌های آریا زارعی و علیرضا خسروی درزمینه فیزیک هسته‌ای به رتبه‌های بین‌المللی دست یافتند؛^۲ حمایت عموم مردم از برنامه‌های هسته‌ای این کشور. چنان‌که خبرگزاری رویترز^۱ در یک گزارش صراحتاً اعلام نمود که «برای بسیاری از ایرانیان، به‌خصوص جوانان، برنامه هسته‌ای این کشور غرورانگیز است» (Hafezi, 2004). خبرگزاری اسرائیلی اورشلیم پست^۲ نیز با استناد به یک نظرسنجی بیان داشت که «باوجود تحریم‌ها، ایرانیان از برنامه هسته‌ای کشورشان حمایت می‌کنند» (Dayan, 2013). طبق این نظرسنجی که در سال ۲۰۱۳ میلادی انجام شد، در برابر این پرسش که آیا ایران باید به توسعه فعالیت‌های هسته‌ای ادامه دهد یا خیر، ۶۳ درصد پاسخ مثبت و ۱۷ درصد پاسخ منفی داده‌اند و همچنین، ۱۹ درصد هم از پاسخ به این پرسش خودداری کرده‌اند (Dayan, 2013).

بنابراین، بدیهی است که گسترش و افزایش توان هسته‌ای ایران برای برخی از رژیم‌های منطقه‌ای چون اسرائیل و حتی قدرت‌های بین‌المللی، زنگ خطر است. چنانچه گاردین^۳ در این زمینه از زبان «لیندسی گراهام»^۴، سناتور جمهوری‌خواه آمریکایی می‌نویسد: «دانش و سلاح هسته‌ای ایران، آمریکا را از اینکه هر وقت تمایل داشت به ایران حمله کند، باز می‌دارد» (Rosen, 2010). با این وجود، دولت اسرائیل معتقد است که با دستیابی ایران به دانش حداکثری و ساخت سلاح‌های اتمی، کل موجودیت اسرائیل به‌شدت در خطر قرار خواهد گرفت و این کشور تبدیل به نخستین هدف «حمله احتمالی اتمی ایران» خواهد شد (Lourdes, 2009). بنیامین نتانیا هو^۵ که یکی از موافقان «حمله پیشگیرانه»^۶ به تأسیسات هسته‌ای ایران است، بارها در سخنرانی‌های رسمی خود اعلام نموده که «همه خطرها در مقایسه با خطر ناشی از هسته‌ای شدن ایران، کوچک و بی‌اهمیت است» (Netanyahu, 2019). از این رو، پرواضح است که وقتی رژیم اسرائیل، ایران هسته‌ای را در نقطه مقابل امنیت خود احساس نماید، واکنش پیش‌دستانه‌ای اتخاذ کند. چنانچه نتانیا هو صراحتاً در مورد نوع واکنش به تهدید موجودیت اسرائیل می‌گوید: «من هیچ گزینه‌ای را که برای دفاع از خودمان لازم باشد، مردود نمی‌دانم» (Netanyahu, 2019).

¹ Reuters

² The Jerusalem Post

³ The Guardian

⁴ Lindsey Graham

⁵ Benjamin Netanyahu

⁶ Preventive War

عمق تعارضات در این زمینه در واکنش دولت ایران به این سخنرانی‌ها نهفته است، چراکه مقامات ایران نیز بارها اعلام نموده‌اند که در صورت تحقق «سناریوی حمله» اسرائیل به ایران، مهاجم «پاسخی سنگین» در قالب «سیلی‌های محکم و مشت‌های پولادین» دریافت نموده و نابود خواهد شد (Khan, 2010: 47- 49).

تعارضات سازمانی

سازمان‌ها و نهادهای گفتمان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، به‌ویژه در ابعاد سیاسی، دفاعی، نظامی و مذهبی آن در تعارض هستند. حاکمیت ایران، اسرائیل را به‌عنوان یک دولت به رسمیت نمی‌شناسد. دولت متشکل از عناصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت است. از نظر ایران، اسرائیل در جغرافیای سیاسی فلسطین صاحب ملت همگون با هویت مشخص، سرزمین معین و حاکمیت و حکومت مردمی نیست. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران در ابعاد نهادهای نظامی، سیاسی و مذهبی اسرائیل را نقشه شومی می‌داند که توسط انگلیس و آمریکا به‌منظور تأمین منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود خلق شده است. از طرفی، آنچه اسرائیل را بیش از همه در ذهن نهادهای رسمی ایران خطرناک کرده این است که بر مبنای ایدئولوژی اسرائیل، این کشور تنها محدود به تشکیل یک دولت در فلسطین نمی‌شود، بلکه شعار و برنامه اصلی پارلمان اسرائیل، تصرف سرزمین‌های «نیل تا فرات»^۱ است (Brzezinski & Gates, 2004: 4- 19). این در حالی است که نهادهای مذهبی، به‌ویژه رهبران انقلاب اسلامی از همان ابتدای انقلاب مواضع خود را به‌صورت روشن در قبال اسرائیل بیان نموده‌اند. به‌عنوان مثال، «محو اسرائیل از صفحه روزگار» از سخنان امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) است که در سال‌های پس از انقلاب به‌صورت مداوم از زبان مقام‌های جمهوری اسلامی در نهادهای متعدد بیان شده است. این شعار امروزه به یکی از ارکان سیاست خارجی ایران تبدیل شده و در مناسبت‌های مختلف تکرار می‌شود. از نگاه نهاد رهبری در گفتمان جمهوری اسلامی ایران «مردم فلسطین، چه مسلمان چه مسیحی و چه یهودی که صاحبان اصلی آن سرزمین هستند، باید بتوانند خودشان دولت خود را انتخاب

^۱ این شعار اشاره به مرزهای آرمانی رژیم صهیونیستی دارد؛ یعنی تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های صهیونیسم است و آنان معتقدند که یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود. در پرچم این رژیم نیز ستاره داوود (نماد صهیونیسم) در بین دو نوار آبی‌رنگ قرار دارد.

و بیگانه‌ها و اراذل‌واوباشی مانند نتانیاهو را بیرون و کشورشان را اداره کنند که البته این اتفاق خواهد افتاد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸). این واکنش در سطح مقام‌های رسمی، عمق تعارضات درون‌سازمانی را به‌خوبی نشان می‌دهد.

تعارضات ارتباطی و حافظه تاریخی

بررسی‌های تاریخی حکایت از آن دارد که روابط ایران و اسرائیل به‌طور کلی در سه دوره تقسیم‌پذیر است که عبارت‌اند از: (۱) دوره روابط دوستانه (۱۳۲۶ تا ۱۳۵۷ شمسی)؛ (۲) دوره تشدید تعارضات (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹ شمسی)؛ (۳) دوره روابط خصمانه بعد از جنگ اول خلیج فارس تاکنون. حتی در دوره اول نیز استثنائاتی از عدم همکاری مطلوب در روابط ایران و اسرائیل دیده می‌شود. توضیح آنکه ایران رسماً در سال ۱۹۴۷ میلادی علیه طرح تقسیم (فلسطین) سازمان ملل به سود فلسطین رأی داد و پس از استقرار اسرائیل، ابتدا با پذیرش آن به‌عنوان یک کشور عضو در سازمان ملل مخالفت کرد. (Rene Beres, 2004) با این وجود، در سال ۱۹۵۰ میلادی، ایران به‌عنوان دومین کشور با اکثریت مسلمان (پس از ترکیه)، اسرائیل را به رسمیت شناخت. سپس بر مبنای «دکترین پیرامون»^۱ «دیوید بن گوریون»^۲، «نخست‌وزیر و بنیان‌گذار اسرائیل» و «الیاهو ساسون»^۳ که به‌موجب آن، اسرائیل سعی در ایجاد روابط ارتباطی با دولت‌های و گروه‌ها غیرعرب داشت (Tisdall, 2004)، روابط خود را با ایران گسترش داد (Enav, 2004)؛ به‌گونه‌ای که در طول دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، اسرائیل تعداد زیادی پیمانکار و مشاور نظامی در تهران داشت و شرکت هواپیمایی حامل پرچم اسرائیل (EL AL)، پروازهای منظمی میان تل‌آویو و تهران انجام می‌داد. (King, 2004).

این در حالی است که از زمان انقلاب اسلامی، روابط اسرائیل و ایران علی‌رغم عدم مرز مشترک یا اختلافات ارضی، به‌کلی چرخش منفی پیدا کرد. با گذشت زمان، این اختلافات پیچیده و عمیق‌تر نیز شد، به حدی که بنیامین نتانیاهو تمام تلاش خود را برای اقناع ایالات متحده به عقب‌نشینی از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران، انجام داد. (Barzilai, 2015) این در حالی است که دو سال قبل از انقلاب اسلامی، اسرائیل و ایران در «پروژه گل یا شکوفه»

¹ Periphery doctrine

² David Ben-Gurion

³ Eliahu Sassoon

که یک برنامه مشترک برای تولید موشک‌های دوربرد با توان حمل کلاهک هسته‌ای بود، همکاری می‌کردند. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) دو هفته بعد از ورود به ایران در سال ۱۳۵۷، سفارت‌خانه اسرائیل را منحل و آن را تبدیل به «سفارت‌خانه فلسطین» نمود. از آن زمان تاکنون، جمهوری اسلامی نه تنها «دولت اسرائیل» را به رسمیت نمی‌شناسد بلکه در آن علیه موجودیت این رژیم، شعارهایی چون «محو رژیم صهیونیستی از نقشه جهان» یا «مرگ بر اسرائیل» همچنان در مراسم‌های رسمی سر داده می‌شود. از طرف دیگر نیز اسرائیل ایران را مهم‌ترین دشمن استراتژیک خود قلمداد می‌کند. در نتیجه، این ظرفیت‌های تعارض، امروزه به شکل‌گیری منافع متعارض برای هر دو کشور منجر شده و زمینه‌های لازم را برای تقابل آنها با یکدیگر فراهم کرده است.

مرحله دوم: شکل‌گیری بحران

بر مبنای ظرفیت‌های تعارض، باورها، مبانی هویتی، کنش‌ها و مواضع متضاد ایران و اسرائیل در تعمیق درگیری‌ها نقش زیادی داشته و به‌نوعی غیریت‌سازی‌های متقابلی را خلق نموده که به‌زعم برخی سیاست‌شناسان، حتی در آینده می‌تواند به کنش نظامی مستقیم میان دو کشور بیانجامد. به اعتقاد بسیاری، «جنگ ۳۳ روزه» در سال ۲۰۰۶ میلادی که به‌نوعی جنگی نیابتی بین ایران و اسرائیل تلقی می‌شود؛ هم اوج شکل‌گیری بحران بوده و هم می‌توانست بسترساز درگیری مستقیم دو کشور در آینده تحولات منطقه باشد. از منظر ایران و فرماندهان سپاه قدس ایران، این جنگ با همه جنگ‌های نظامی گذشته تفاوت داشت، زیرا هدف آن تنها سازمانی مثل «حزب‌الله» نبود، «بلکه مسیر و هدف آن، جنگ برای ریشه‌کنی یک طایفه در لبنان و کوچاندن این طایفه از لبنان به مناطق دیگر بود» (سلیمانی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر، پیروزی اسرائیل باید این نتیجه را برای او به بار می‌آورد: «خلاصی از حزب‌الله برای همیشه و شرط خلاصی از حزب‌الله، خلاصی از بخش مهمی از مردم لبنان بود که در مناطق مهمی نه فقط در جنوب بلکه در بخش بقاع و در شمال لبنان زندگی می‌کردند» (سلیمانی، ۱۳۹۹).

این وضعیت، ایران را در شرایط خاصی قرار داده بود، به‌گونه‌ای که بر مبنای تمامی ظرفیت‌های پیشین، این بار بیش از گذشته حمایت از حزب‌الله و مردم لبنان هم متناسب با هویت و ایدئولوژی گفتمان جمهوری اسلامی بود و هم شریعت اسلام آن را می‌پسندید. از

همین رو، سپاه قدس و افرادی چون (شهید) سردار سلیمانی شخصاً در این جنگ حضور داشتند. «من روز اول که حادثه اتفاق افتاد به لبنان برگشتم؛ چون یک روز قبل از آن، آنجا بودم» (سلیمان، ۱۳۹۹). به باور (شهید) سردار سلیمانی، دو نکته مهمی که باید در این زمینه به آن توجه شود عبارت‌اند از: ۱) تمایل بسیاری از دولت‌های عربی در حمایت از رژیم اسرائیل در این جنگ و موافقت آنها در ریشه‌کنی حزب‌الله یا طایفه شیعه در جنوب لبنان؛ ۲) پیوستگی دشمنی سازش‌ناپذیر حزب‌الله لبنان با اسرائیل؛ یعنی از منظر اصول اعتقادی و منطق سیاسی، در باور حزب‌الله، رژیم اسرائیل سازش‌ناپذیر است و در نقطه مقابل نیز مسئله قبول حزب‌الله برای اسرائیل، غیرممکن بود. بنابراین، این دشمنی و غیریت‌نگری، تقابلی مستمر بوده و باعث می‌شد تا از یک طرف، حزب‌الله و حامی درجه اول آن؛ یعنی ایران و از طرف دیگر اسرائیل پیوسته در وضعیت آماده‌باش قرار داشته باشد.

بالین‌همه، تحلیل‌گران و نویسندگان صهیونیست، معتقدند ایران از طریق جنگ‌های نیابتی مانند جنگ ۳۳ روزه، جنگ یمن و درگیری‌های داخلی فلسطین، سوریه و عراق، اسرائیل و دیگر متحدان آمریکا را تهدید می‌کند. استنادات آنها به مقولاتی چون حملات موشکی و راکتی حماس و حزب‌الله و تأثیر آن بر امنیت اسرائیل است. بنابراین، گسترش برنامه موشکی ایران موضوع مهم دیگری است که موجب افزایش توان بازدارندگی ایران و نگرانی اسرائیل شده است (Perkovich, 2003).

در نتیجه این نگرانی‌ها، رژیم اسرائیل همواره به دنبال گزینه‌های مختلف برای ایجاد حاشیه‌های امنیت باهدف مقابله با تهدیدهای ایران بوده است (Byman & Shahram, 2001). مهم‌ترین این گزینه‌ها عبارت‌اند از: ۱. ایجاد روابط اقتصادی، تسلیحاتی و راهبردی - امنیتی با همسایگان ایران؛ ۲. استقرار و حضور نیابتی یا مستقیم بلندمدت در ورای مرزهای ایران؛ ۳. جلب و جذب حمایت‌های راهبردی کشورهای اروپایی، ایالت متحده، ترکیه و کشورهای چوچون جمهوری آذربایجان (Ehteshami, 2000).

در نقطه مقابل، تحولاتی در عرصه منطقه‌ای به نفع ایران به وقوع پیوست که گزینه‌های پیشروی اسرائیل را کم‌تأثیر نمود. توضیح آنکه با گسترش ناامنی‌های منطقه و شکل‌گیری خلأ قدرت در خاورمیانه، با حمایت ایران، نیروهای نظامی و همسویی با آن از قبیل «حشدالشعبی عراق» و «نیروهای دفاع ملی سوریه» ایجاد شدند. امروزه این نیروها سبب‌ساز گسترش محور

مقاومت اسلامی و تقویت آن در کشورهایی چون ایران، عراق، سوریه و لبنان شده و ضمن حفظ تعادل ژئوپلیتیکی، متحدان جدیدی را برای ایران به وجود آورده است. البته از سوی دیگر، رژیم اسرائیل همواره با بهره‌گیری از نفوذ یهودیان در آمریکا و کشورهای دیگر و با استفاده از توان اقتصادی و سیاسی‌اش، درصدد جلب حمایت قدرتهای بین‌المللی در این‌گونه تقابل‌ها به نفع خود بوده است؛ در منطقه نیز از طریق قراردادهای مخفی، تهدید و تطمیع، در جلب نظر کشورهای منطقه و عادی‌سازی روابط، به‌ویژه با همسایگان مسلمان خود، تلاش نموده است. استمرار «راهبرد پیرامونی بن‌گوریون»^۱ در شکلی نوین، یکی از طرح‌های اسرائیلی برای دستیابی به این هدف است، اما همه این عوامل نمی‌تواند مانع از برنامه توانمندسازی هسته‌ای ایران شود. از همین رو، اسرائیل دو مسئله را از طریق رسانه‌های بین‌المللی مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: ۱) اصرار بر (به‌زعم خود) «دروغ‌گویی» گفتمان جمهوری اسلامی ایران درباره برنامه اتمی خود؛ ۲) انتقاد، به‌ویژه به‌وسیله بنیامین نتانیاهو از (به‌زعم خود) «بی‌عملی» آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این باره. با این کنش، اسرائیل سعی نموده تا توجه قدرتهای بین‌الملل، کشورهای حوزه خلیج فارس و تحلیلگران حوزه خلع سلاح را به این موضوع جلب نموده و موقعیت مناسبی را برای انجام هرگونه اقدام علیه مراکز هسته‌ای ایران فراهم نماید.

مرحله سوم: میانجی‌گری

پس از انقلاب اسلامی ایران، هیچ‌گاه روابط میان اسرائیل و ایران عادی نبوده و تنش‌های موجود، همواره افزایش نیز یافته‌اند. باین‌حال، در ارتباط با موضوع هسته‌ای می‌توان از برجام به‌عنوان نوعی از میانجی‌گری جهت حل بحران هسته‌ای یاد کرد. بر اساس این توافق، دولت ایران می‌بایست در قبال لغو تحریم‌های آمریکا و اروپا به مفاد مهمی پایبند می‌بود که عبارت‌اند از: ۱. پاک‌سازی ذخایر اورانیم غنی‌شده؛ ۲. حذف تا ۹۸ درصد ذخیره‌سازی اورانیم با غنای کم؛ ۳. کاهش ۱۵ ساله حدود دوسوم تعداد سانتریفیوژها؛ ۴. عدم غنی‌سازی اورانیم بیش از ۳/۶۷ درصد؛ ۵. عدم فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیم به مدت ۱۰ سال؛ ۶. دسترسی مستمر آژانس (بین‌المللی انرژی هسته‌ای) به تأسیسات هسته‌ای ایران (Sanchez, 2015: 2).

¹ David Ben-Gurion

در این میان، گرچه برجام می‌توانست هراس اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را کاهش دهد، اما دو اتفاق مهم باعث شد تا برجام به‌عنوان توافقی میانجی‌گرایانه ناکام مانده و شرایط برای گذار به مرحله تقابل فراهم شود: ۱) مخالفت اسرائیل نسبت به برجام؛ ۲) ظهور ترامپ و خروج آمریکا از برجام. در مورد ظهور ترامپ و عملکرد ضدبرجامی او، همه‌چیز واضح است، اما در ارتباط با مخالفت‌های مقامات اسرائیل باید بیان داشت که به‌طور کلی موضع اسرائیلی‌ها در مورد برجام بر مبنای دو محور به پیش رفت: «نخست؛ ضدیت راست‌گرایان با توافق که در تنش با آمریکا خود را نشان داد و بر اعمال فشار از طریق ساختار سیاسی آمریکا برای جلوگیری از پذیرش و اجرای توافق تأکید داشت و دوم؛ مخالفت میانه‌روها با توافق که از گسترش تنش‌های خارجی اسرائیل با متحدان خود، به‌ویژه آمریکا در هراس بود و تنها راه مقابله با توافق را روابط دوستانه و نزدیک با کاخ سفید و در پی آن، اعمال فشارهای نرم بر آن برای تغییر رویکرد آمریکا در قبال ایران، معرفی می‌کرد» (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). این مواضع هدف‌دار، در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران، نهایتاً به این ختم شد که از ابتدای برجام تا پیش از ترور محسن فخری‌زاده، اسرائیل عملاً عملیات‌های خرابکارانه خود در قبال ایران را محدود و نه متوقف - سازد. سیاستی که با قدرت‌یابی ترامپ وارد مرحله رویارویی شد.

مرحله چهارم: تصادم یا درگیری

همان‌طور که اشاره شد، برجام و نقش تقریبی میانجی‌گرایانه آن با روی کار آمدن ترامپ به یک‌باره اهمیت خود را از دست داد، زیرا در پی تلاش او برای خروج از این توافق‌نامه، ایالات متحده رسماً در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۷، از برجام خارج شد. در روز چهارشنبه، ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۸؛ یعنی دقیقاً یک سال پس از خروج یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا از برجام، شورای عالی امنیت ملی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور بر اساس بندهای ۲۶ و ۳۶ برجام، اجرای برخی اقدامات در چارچوب این تعهدنامه را متوقف می‌کند (Landler, 2018: 7). این رفتار سیاسی آمریکا و اعلام برخی از مدیران ارشد ایران بر لزوم ازسرگیری غنی‌سازی مجدد، از نگاه اسرائیل زنگ خطری جدی قلمداد می‌شد، لذا این رژیم که در شرایط فعلی در قبال برنامه هسته‌ای ایران توان رویارویی مستقیم را در خود نمی‌بیند، تصمیم به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران گرفت. رژیم اسرائیل می‌داند که عملیات خرابکارانه و ترورهایی که علیه برنامه هسته‌ای ایران انجام

می‌شود، نه اراده انجام این برنامه را از بین می‌برد و نه آن را متوقف می‌کند، اما به خوبی می‌دانند که این اقدامات این توان را دارد که اهداف هسته‌ای ایران را به وضعیت پیشین برگرداند یا با چالش مواجه سازد. رژیم اسرائیل این تصور را دارد که به‌سختی می‌توان جایگزینی برای محسن فخری‌زاده و سایر اندیشمندان هسته‌ای پیدا نمود، اما به‌زعم برخی از تحلیل‌گران، برای گفتمان جمهوری اسلامی ایران، شاید دشوارتر از آن، چالش تضمین امنیت کامل و سراسری برای سایر متفکران هسته‌ای ایران است (Fassihi, Bergman, Sanger & Schmitt, 2020: 4-6). مسئله‌ای که استمرار آن در منطقه بحران‌زده خاورمیانه، برای ایران اهمیت زیادی داشته و به چالش کشیده شدنش، بی‌پاسخ نخواهد ماند.

اقدامات آینده ایران در مقابل ترور دانشمندان هسته‌ای

درخصوص واکنش ایران به اقدامات تروریستی اسرائیل، به‌ویژه ترور محسن فخری‌زاده، نظرات متفاوتی در داخل و خارج از کشور مطرح شده‌اند. برخی با این استدلال که مسئولان ایران از سوی افکار عمومی تحت فشار هستند، معتقدند که دولت ایران اقدامی متقابل و آشکار در مقابل آن انجام خواهد داد. عده‌ای نیز معتقدند که دولت ایران، با اشراف به برنامه آمریکا و اسرائیل برای تحریک ایران جهت انجام واکنش هیجانی از سوی این کشور، احتمالاً در زمان لازم اقدام مناسبی را در مقابل آن انجام خواهد داد. این در حالی است که متناسب با روش آینده‌پژوهی (سناریونویسی) بدون در نظر گرفتن پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها، طراحی احتمالات و درنهایت ارزیابی آنها، فهم واکنش ایران در آینده آسان نخواهد بود.

پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و عوامل شگفتی‌ساز

در روش سناریونویسی، گاهی هر پیشران متناظر بر یک عدم قطعیت و گاهی نیز چند پیشران باهم مجموعاً یک عدم قطعیت را به وجود می‌آورد. بررسی تعارضات بنیادین ایران و اسرائیل، عملیات خرابکارانه این رژیم و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، بستر لازم برای شناسایی و طرح «شش پیشران منفی»، «شش پیشران مثبت» و «شش عامل شگفتی‌ساز» را فراهم نموده است که در ادامه در شاکله جدولی به شرح ذیل به نگارش درآمده است.

عوامل شگفتی‌ساز	نیروهای پیشران مرتبط و مثبت	نیروهای پیشران مرتبط و منفی	عدم قطعیت مطلوب	عدم قطعیت نامطلوب	
۱. رشد یک‌بارهٔ تعارضات، به-ویژه در ابعاد امنیتی پس از خروج ترامپ از برجام	۱. عدم تشدید تعارض امنیتی در دوران توافق برجام	۱. تعارضات هویتی و امنیتی	گسترش نفوذ اطلاعاتی - نظامی - منطقه‌ای ایران	تداوم عارضات بنیادین	عدم قطعیت‌های نظامی
۲. حضور تأثیرگذار حزب‌الله لبنان	۲. عدم ریسک بالای گفتمان جمهوری اسلامی ایران	۲. رشد برنامه‌های اطلاعاتی ایران و حمایت ایران از محورهای مقاومت			
۳. حملهٔ اسرائیل به مواضع متحدان ایران در منطقه	۳. اشراف اطلاعاتی، قدرت و هژمونی منطقه‌ای ایران	۳. همکاری اطلاعاتی اسرائیل با برخی کشورهای منطقه؛ تبلیغات رسانه‌ای، مظلوم‌نمایی و تهدیدات اسرائیل			
۴. عملیات‌های خرابکارانه نرم‌افزاری اسرائیل	۴. هراس اسرائیل از تقابل مستقیم	۴. تشدید روزافزون تعارضات پس از انقلاب اسلامی			
۱. عدم مذاکره با اسرائیل از طرف ایران به جهت عدم شناسایی سیاسی	۱. بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل و موشکی ایران	۱. تقابل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل در مقولات هویتی	عدم توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران و تقویت نیروهای محور مقاومت	تداوم عملیات‌های خرابکارانه و تروریستی اسرائیل	
۲. کسب افتخارات علمی ایران در عرصهٔ هسته‌ای	۲. فهم واقعیات توان نظامی - اطلاعاتی ایران از سوی اسرائیل	۲. توسعهٔ تسلیحات موشکی و توان هسته‌ای ایران			

سناریوهای پیشروی آیندهٔ اقدامات سیاسی نظامی ایران

با توجه به نکات یادشده در مورد پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها، در چارچوب روش سناریوسازی، می‌توان چهار سناریو را در قالب آینده‌های مطلوب، محتمل و ممکن برای اقدامات آتی ایران به شرح ذیل در نظر گرفت.

آیندهٔ مطلوب

نابودسازی رژیم اسرائیل و زوال قدرت منطقه‌ای آن

چنانچه به اتفاقات رخ داده در مورد ترورهای اسرائیل به نفع منافع ایران و جهان اسلام با دیدی خوش‌بینانه نگاه کنیم، باید بیان نماییم که حملات تروریستی، به محاق رفتن آزادی‌های مردم فلسطین و نفوذ منطقه‌ای این رژیم که از نشانه‌های گفتمان صهیونیسم هستند، موقتی و زودگذر هستند. با افزایش شکاف درون حاکمیت رژیم اسرائیل و همچنین هم‌افزایی و فعال شدن محورهای مقاومت و نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی ایران، به‌صورت غیرمستقیم یا مستقیم

زمینه‌های نابودی این رژیم فراهم خواهد شد. ضمن آنکه آستانه تحمل ایران در قبال عملیات‌های تروریستی اسرائیل از حد خود گذشته است، چنان‌که اخیراً نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران از طرحی ۱۶ ماده‌ای پرده برداشته‌اند که دولت ایران را مکلف به «ایجاد ترتیبات» لازم برای نابودی اسرائیل تا سال ۱۴۲۰ شمسی نموده است. به نظر می‌رسد که تعیین این تاریخ با توجه به پیش‌بینی پنج سال پیش رهبری معظم انقلاب که بیان داشتند: «رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نخواهد دید» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴)، انجام گرفته است. این طرح با عنوان «اقدام متقابل ایران در برابر ترور شهید قاسم سلیمانی» ارائه شده، اما تکلیف‌های آن برای دستگاه‌ها، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف ابعاد وسیعی دارد. بنابراین، هرچه زمان می‌گذرد، عزم ایران نیز نسبت به موضع‌گیری سرسختانه‌تر در مقابل عملیات‌های خرابکارانه اسرائیل، جدی‌تر می‌شود.

آینده محتمل

صبر استراتژیک و فعال شدن نیروهای منطقه‌ای طرفدار ایران

جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی می‌داند که وقتی تروری در سطح یک دانشمند بزرگ هسته‌ای در زمانی دقیق و حساب‌شده (واپسین سال‌های ریاست جمهوری ترامپ) اتفاق می‌افتد، حکایت از برنامه‌های ازپیش‌تعیین‌شده دارد. توضیح آنکه، عملیات تروریستی، به‌ویژه ترور محسن فخری‌زاده، در وهله اول؛ در شرایط انتقال قدرت از جمهوری خواهان به دموکرات‌ها و به عبارتی در زمانی که کمتر از ۵۰ روز به چرخش نخبگان سیاسی در آمریکا مانده بود، اتفاق افتاد و در وهله دوم؛ این اتفاق در موقعیتی که زمزمه‌های بازگشت مجدد آمریکا به برجام مطرح است، روی داد. بنابراین، طراحی این کنش خرابکارانه، دقیق و حساب‌شده بوده است. شکی نیست که هدف ترورهای دانشمندان هسته‌ای ایران، به‌ویژه ترور فخری‌زاده، ضربه زدن به برنامه هسته‌ای ایران و در برخی مواقع، وادار کردن ایران به نشان دادن عکس‌العمل شدید است تا بهانه‌ای لازم برای مساعد نمودن افکار عمومی منطقه و جهانی برای حمله نظامی به ایران پیدا شود. ازاین‌رو، ایران ضمن رصد اطلاعاتی و آماده نمودن نیروهای طرفدار خود و حمایت از محور مقاومت در فلسطین، سوریه، عراق و لبنان، صبر استراتژیک نموده تا در گام اول خود، اسرائیل را از اهداف خود دور نماید و در گام دوم، بدون صرف کمترین هزینه، بیشترین ضربه نظامی را به این رژیم جعلی وارد نماید. این احتمال به‌زعم نیروهای امنیتی آمریکا نیز امکان تحقق بالایی

دارد، چنان که «کنت مکنزی»، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا (سنتکام)، بر این باور است که ایران احتمالاً «سلاح‌های پیشرفته‌ای را در اختیار گروه‌های شبه‌نظامی قرار داده است و در واکنش به ترور محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای این کشور، با این استراتژی به اسرائیل حمله نظامی می‌کند» (Fassihi et al., 2020).

کاهش یا متوقف کردن بازرسی‌های تأسیسات هسته‌ای و افزایش غنای اورانیوم

احتمال انتقال اطلاعات دانشمندان هسته‌ای ایران از طریق «بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» به اسرائیل و عدم تأثیرگذاری آنها در پایبندی آمریکا به برجام، مدت‌ها است که مسئولان ایران را از قدرت و هژمون این آژانس، ناامید ساخته است. بنابراین، با ادامه تخصصات، کمترین واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به آخرین ترور دانشمند هسته‌ای‌اش، متوقف کردن بازرسی‌های تأسیسات هسته‌ای و افزایش غنای اورانیوم حتی به صورت کاملاً آشکار، خواهد بود. مقامات جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی، بازگشت تحریم‌ها و ترور یکی از برجسته‌ترین دانشمندان هسته‌ای خود را برنتافته و تحت هیچ شرایطی در آینده، نسبت به مواضع هسته‌ای خود عقب‌نشینی نخواهند کرد. بدیهی است که چرخش نخبگان سیاسی درون نظام سیاسی ایران و به قدرت رسیدن نیروهای انقلابی، ثبات و جسارت ایران در اتخاذ این مواضع را مستحکم‌تر نیز خواهد نمود.

آینده ممکن

انتقام از اسرائیل در جولان اشغالی

یکی دیگر از احتمالات آینده در دسته موارد ممکن‌الوقوع، این است که ایران به منطقه «جولان اشغالی سوریه» حمله نماید؛ یعنی موقعیتی که اسرائیل در آن شهرک‌های مسلح و پایگاه‌های نظامی زیادی دارد و برخی مواقع از طریق آن حملات موشکی را به پایگاه‌های ارتش سوریه در جنوب دمشق انجام می‌دهد. با این اقدام، جمهوری اسلامی ایران هم انتقام خود را گرفته و هم زمینه تجدیدقوای نیروهای محور مقاومت را فراهم نموده است. علاوه بر این، چون آن منطقه در شرایط فعلی سرزمینی اشغالی است که اسرائیل آن را برخلاف «قوانین بین‌المللی» و «قطعنامه‌های سازمان ملل» ضمیمه خود نموده است، واکنش‌های منفی حداقلی متحدان اسرائیل را در پی خواهد داشت. بنابراین، انتقام جمهوری اسلامی ایران از اسرائیل در

جولان اشغالی گزینه چندان بعیدی نیست و با توجه به پیش‌بینی واکنش نهایی اسرائیل و آمریکا امکان وقوع آن خواهد بود.

ارزیابی سناریوها

ارزیابی سناریوها نهایی‌ترین و درعین‌حال یکی از مهم‌ترین مراحل سناریونویسی است. در این مرحله، نظرخواهی از خبرگانی که در فرایند نگارش حضور فعال نداشته‌اند، بسیار کلیدی است. آنها احتمال تحقق سناریوها، اثرات و موارد ممکن‌الوقوع مربوط به آنها را پردازش می‌کنند. البته قبل از آن، سناریوها باید توسط صاحب‌نظران؛ باورپذیر، قابل‌فهم و خلاقانه شناخته شوند؛ به عبارتی، بر مبنای ذهنیت آنها، تمام اجزای سناریوها باید با واقعیت تطابق داشته باشند. از همین رو، از هشت تجربه مسلط به فرایند ترور دانشمندان هسته‌ای در چندساله اخیر و آگاه به توان نظامی جمهوری اسلامی ایران دعوت شد تا نسبت به سناریوهای طراحی‌شده، اظهارنظر نمایند. با بررسی‌های صورت‌گرفته، تمام این افراد، احتمال تحقق سناریوی شماره ۱ و ۲ مطرح‌شده در جدول (ذیل) را بالا دانستند. البته هفت نفر از آنها سناریوی شماره ۲ را دارای تأثیر بسیار بالاتری قلمداد کردند. در ارتباط با سناریوهای شماره ۳ و ۴ نیز، شش صاحب‌نظر درگیری مستقیم ایران در جولان اشغالی را صرفاً ممکن و با احتمال وقوع کم ارزیابی نبوده ولی در این میان، سناریوی شماره ۴ که همان سناریوی مطلوب می‌باشد را در صورت وقوع، دارای بیشترین تأثیرگذاری دانستند. آنها با این استدلال که نابودی سلطه رژیم اسرائیل در کوتاه‌مدت محتمل و سقوط ساختار رژیم اسرائیل یک ممکن مطلوب در بلندمدت خواهد بود، سناریوی شماره ۴ را بسیار مطلوب اما با احتمال کمتر در آینده نزدیک پیش‌بینی نمودند.

۱. کاهش یا متوقف کردن بازرسی‌های تأسیسات هسته‌ای و افزایش غنای اورانیوم	۲. صبر استراتژیک و فعال شدن نیروهای منطقه‌ای طرفدار ایران	احتمال وقوع بالا
۳. انتقام از اسرائیل در جولان اشغالی	۴. نابودسازی رژیم اسرائیل و زوال قدرت منطقه‌ای آن	احتمال وقوع کم
تأثیر کم	تأثیر بسیار	

جدول شماره ۲: ارزیابی سناریوها

نتیجه‌گیری

به باور هوگ مایل، برای فهم دقیق دلایل درگیری و تعارض رژیم‌ها یا دولت‌ها با یکدیگر، باید به سطوح مختلف تحلیل در یک دوره زمانی به نسبت طولانی پیش از تحقق درگیری‌های خشونت‌آمیز رجوع کنیم، زیرا درگیری همچون یک عملیات تروریستی، قطعاً به زمینه و بستریایی برمی‌گردد که از آن ناشی می‌شود. نتایج این تحقیق حکایت از آن دارد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، تحولات هویتی، ارتباطی، سازمانی، ایدئولوژیکی و نظامی زیادی در ایران به وقوع پیوست. تحولاتی که تعریف خود و «دگرها» را تغییر داد و از همان ابتدا اسرائیل را به‌عنوان رژیم غاصب و اشغالگر که در ضدیت با اسلام، مرتکب جنایت زیادی علیه مسلمانان شده معرفی می‌نمود. مؤلفه‌های هویتی و ساختاری اسرائیل، از قبیل نژادپرستی، دنیاگرایی، دین‌ابزاری و نظامی‌گری در تقابل با دو بنیاد شکلی (جمهوریت) و محتوایی (اسلامیت) جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بنیان ساختاری و هویتی گفتمان جمهوری اسلامی ایران، ماهیت نظام سیاسی اسرائیل را بر نمی‌تابد. از طرفی، پیشرفت‌های هسته‌ای و مؤلفه‌هایی همچون ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و کمک به جنبش‌های رهایی‌بخش، هژمونی منطقه‌ای ایران را بیش از گذشته برای اسرائیل خطرناک می‌نمود. در نتیجه، ظرفیت و پتانسیل‌های تعارض در روابط ایران و اسرائیل به حدی رسید که این رژیم را ناگزیر نمود تا برای رفع هراس و خلق حاشیه امنیتی هرچند اندک برای خود، به‌صورت کاملاً پنهانی در پروژه‌های مهم ایران همچون برنامه‌های هسته‌ای، اخلال نماید. ترور دانشمندان هسته‌ای یکی از نمونه‌های این رویکردهای غیرانسانی اسرائیل است. شوکی که عملیات ترور دانشمندان هسته‌ای، به‌ویژه شهید فخری‌زاده در درون ساختار سیاسی ایران به وجود آورد، از یک‌سو به دلیل جایگاه ویژه دانشمندان هسته‌ای و از سوی دیگر به دلیل به چالش کشیده شدن سامانه‌های امنیتی برای مسئولان ایران، بزرگ و تأمل‌برانگیز است. از همین رو، پاسخ ایران به این اقدامات تروریستی و خرابکارانه در زمان و مکان مناسب و درعین‌حال روشن و قاطعانه خواهد بود. مطابق با آنچه در سناریوها مطرح شد، کمترین اقدام ایران در کوتاه‌مدت، ادامه برنامه اتمی و کاهش بیشتر تعهدات توافق هسته‌ای است. این به معنای از بین رفتن موانع دانش هسته‌ای ایران و فعال‌تر شدن اجرای مراحل این برنامه است که اصل آن مبتنی بر افزایش میزان غنی‌سازی به ۲۰ درصد می‌باشد. نابودی اسرائیل به نظر برنامه بلندمدتی است که از نگاه مسئولان جمهوری

اسلامی ایران دور نخواهد بود، اما آنچه در حیطة عمل، توجه بیشتر رهبران جمهوری اسلامی را به خود مشغول خواهد داشت، صبر استراتژیک و اقدام در زمان و مکان مشخص آن است، به‌گونه‌ای که ایران بیشترین سود و اسرائیل بیشتر ضرر را به خود ببیند. بنابراین، پاسخ امنیتی و عملیاتی ایران در مکان و زمانی کاملاً غافلگیرانه و از سوی طرفداران گفتمان جمهوری اسلامی ایران، هم به‌عنوان یک بازدارنده و هم یک اقدام انتقامی و تلافی‌جویانه محتمل خواهد بود. نمونه‌های آن نیز در عمل، در مناطقی همچون جولان اشغالی، سوریه، عراق و یمن با حمایت از گروه‌های شیعه محقق خواهد شد.

منابع و مأخذ الف) منابع فارسی

۱. احمدی، وحیده (۱۳۹۵)، «*راهبرد اسرائیل در مورد برجام*»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، شماره ۱، صص ۱۵۹ - ۱۶۲.
۲. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، سید علی (۱۳۹۴)، «*مهم‌ترین جمله رهبر انقلاب در سال ۹۴ انتخاب شد*»، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32622>.
۳. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، سید علی (۱۳۹۸)، «*محو اسرائیل؛ یعنی صاحبان اصلی فلسطین بتوانند دولت را انتخاب کنند*»، 24/8/198، <https://mfa.gov.ir/portal/news-view/568190>.
۴. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، سید روح‌الله (۱۳۶۷)، «*صحیفه نور*»، جلد ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹)، «*مبانی بینادھنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران*»، مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۵۱، صص ۸۵ - ۱۱۴.
۶. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۱)، «*بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری*»، علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۱۷۷ - ۲۰۰.
۷. سلیمانی (سردار شهید)، قاسم (۱۳۹۹)، «*پیدا و پنهان جنگ ۳۳ روزه به روایت سرلشکر سلیمانی*»، نقل شده در سایت: <https://jahanesanat.ir>.
۸. گابی، اشکناز (۱۳۹۹)، «*بهتر است اقدامات ما درباره ایران ناگفته بماند*»، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1992915>.
۹. مجیدی، محمدرضا؛ ثمودی پبله‌رود، علی‌رضا (۱۳۹۳)، «*تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای برسازی برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی*»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی پاییز ۱۳۹۳، شماره ۱۰، صص ۱۹۱ - ۲۱۴.
۱۰. محترم، ایمان؛ خالقی، ابوالفتح (۱۳۹۳)، «*پیشگیری از ترور متخصصان دانش هسته‌ای از گذر افزایش هزینه‌های وضعی*»، مطالعات بین‌المللی پلیس، پاییز ۱۳۹۳، سال پنجم، شماره ۳، صص ۲۴ - ۴۴.
۱۱. مظفری، علی (۱۳۸۸)، «*آینده پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش*»، فصلنامه پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، دوره اول، زمستان، شماره ۸، صص ۲۵ - ۴۸.

ب) منابع لاتین

1. Barzilal, Amnon (2015). *"A More Tangible Threat from Iran"*, Haaretz.
2. Bowen, Wyn Q. & Kidd, Joanna (2004). *"The Iranian Nuclear Challenge"*, International Affairs, Vol.80, No.2, pp. 76 – 257, at p.264.
3. Brzezinski, Zbigniew & Gates, Robert (2004). *"Iran: Time for a New Approach"*, New York: Council on Foreign Relations.
4. Byman, Daniel & Chubin, Shahram (2001). *"Anoushiravan Ehteshami and Jerrold Green, Iran Security Policy in the Post-Revolutionary Era"*, Santa Monica, CA: RAND.
5. Chermack, Thomas J. (2005). *"The Role of Systems Theory in Scenario Planning; Human Resource Development Review"*, T Chermack - Journal of Futures Studies, 12 Feb 2004, Available at: jfs-digital.org.
6. Dayan, Yoni (2013). *"Iranians support nuclear program despite sanctions"*, <https://www.nti.org/learn/countries/iran/nuclear/>.
7. Ehteshami, Anoushiravan (2000). *"Tehran's Tocsin, Washington Quarterly"*, Vol.23, No.3, pp. 6 – 171, at p.172.
8. Enav, Peter (2004). *"Israel May Not Be Able to Destroy Nukes"*, Guardian, 28 Sept. 2004.
9. Fassihi, Farnaz, Bergman, Ronen, Sanger, David E., & Schmitt, Eric (2020). *"Live Updates: Iran's Top Nuclear Scientist Killed in Attack, State Media Say"*, The New York Times.
10. Fassihi, Farnaz, Sanger, David E., Schmitt, Eric & Bergman, Ronen (2020). *"Iran's Top Nuclear Scientist Killed in Ambush"*, State Media Say, Published Nov. 27, 2020.

11. Gardner, Frank (2020). *"Mohsen Fakhrizadeh assassination: How will Iran respond?"*, <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-55128979>.

12. Hafezi, Parisa (2014). *"Iran holds atomic fete with UN deadline looming"*, Reuters, news.un.org.

13. Hasan, Mehdi (2017). *"Iran's nuclear scientists are not being assassinated; They are being murdered"*, The Guardian. Archived from the original on 17 January 2016.

14. Karimi, Nasser & Gambrell, Jon (2020). *"Iran says Israel killed military nuclear scientist remotely"*, The Associated Press. Archived from the original on 1 December 2020.

15. Khan, Saira (2010). *"The study case: Iran, Iran and nuclear weapons"*, Rutledge Global Security Studies. pp. 47 - 48.

16. King, Laura, (2004). *"Israel May Have Iran in Its Sights"*, Los Angeles Times, 23 Oct. 2004.

17. Landler, Mark (2018). *"Trump Withdraws U.S. From 'One-Sided' Iran Nuclear Deal"*, The New York Times.

18. Lourdes, Garcia-Navarro (2009). *"For Israel, A Nuclear Iran Poses Existential Threat"*, NPR. Support for Israeli Attack.

19. Martin, J. (1982). *"Stories and Scripts in Organizational Settings; in A. Hastrof & A. Isen (Eds)"*, New York: Elsevier.

20. Melman, Yossi (2020). *"Fakhirzadeh was a prof of physics at Imam Hussein university but he also led the clandestine Amad plan checking the feasibility of a nuclear bomb & led its weaponization efforts"*, https://twitter.com/yossi_melman/status/1332345675451944962?lang=en

21. Miall, H. (1990). *"Contemporary Conflict Resolution"*, Cambridge: Polity.
22. Miall, H. (2004). *"Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task"*, Berlin: VS Verlag fur Sozialwissenschaften.
23. Miall, H (2007). *"Emergent Conflict and Peaceful Change"*, Basingstoke: Palgrave.
24. Mostaghim, Ramin, Tawfeeq, Mohammed & Walsh, Nick Paton (2020). *"Top nuclear scientist was assassinated with help of 'satellite device,' Iranian media reports"*, CNN. Archived from the original on 6 December 2020.
25. Netanyahu, Benjamin (2019). *"Europe might ignore Iran threat until nuclear missiles hit"*, <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-49001946>. 16 July 2019.
26. Perkovich, George (2003). *"Dealing with Iran Nuclear Challenge"*, Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
27. Pike, John (2012). *"Simorgh"*, Globalsecurity.org.
28. Press TV (2012). *"Iran has technology to make heavy aircraft: Vahidi"*, Archived from the original on 27 November 2017.
29. Rene Beres, Louis (2004). *"Israel's Strategic Future: The Final Report of Project Daniel"*, NATIV Online, Vol. 3, No.2.
30. Rosen, James (2010). *"Lindsey Graham says U.S. must prepare to attack Iran"*, <https://www.mcclatchydc.com/news/politicsgovernment/article24593767>.
31. Sanchez, Ray (2015). *"Rouhani calls sanctions against Iran illegal and crime against humanity"*, CNN.

32. Tidy, Joanna (2007). *"The Social Construction of Identity: Israeli Foreign Policy and the 2006 War in Lebanon"*, School of Sociology, Politics and International Studies, University of Bristol, Working Paper No. 05 - 08, pp.1 - 77.

33. Tisdall, Simon (2004). *"Diplomacy Sidelined as U.S. Targets Iran"*, Guardian.

34. Writers, Staff (2015). *"Israel behind assassinations of Iran nuclear scientists"*, Ya'alon hints, The Jerusalem Post.

35. Ya'alon, Moshe (2015). *"Tel Aviv behind assassinations of Iran nuclear scientists"*, <https://en.irna.ir/news/81713153/Ya-alon-Tel-Aviv-behind-assassinations-of-Iran-nuclear-scientists>.